

چنانکه جلد محض را چندین قسم غدداست و هر یک از آن غدد را
 علی است خاصه مانند غددرعی و غدد سومت و بصل شعر
 و غد بزاقی و غد دجذبه و غیرها علاوه بر اینها غد عشا
 محاط است که در هر موضعی علی از آنها بروز کند چنانکه در
 دهن و طوبت بزاقی و در بینی مخاط مخصوص و در گوش و سنج
 و در چشم اشک و در معده ترشی محلل غذا و در کبد صفرا و در
 پستان شرو و دالات نشاسل منی و و ذی و در کلبه بول شرح
 خواهند بود علاوه بر اینها غد روافعه در دماغ اند که هر یک از
 آنها علی بسیار عمده دارند چون غد دیکه موسوم بفرایش باص
 و مانند غد دیکه موسوم بحیض مخطط اند و مانند غد دیکه
 اعصاب نبائی و اعصاب حیوانی هستند و هکذا سایر غدد در
 صورتیکه غد در بدنهای که نصف عمل آنها نکرده اند اینقدر
 راقم باشند سایر آلات و اعضاء بطور اولی الزم و اهم خواهند
 بود چون روزنامه علمیه کجایش مسائل تشریحیه و اعمال بدیهه
 ندارد ذکر اینگونه مطالب در علم تشریح و فیزیولوژی بسیار
 و ما هم گاهی از اعضاء و آلات و اعمال آنها بطور اختصار ذکر خواهیم
 نمود تا بطور جزئی اطلاعی حاصل آید من جمله مسئله عظام است
 که آنها را روی هم رفته اسکلت گویند و آن داخلی است چنانکه در
 انسان و سایر حیوانات پستان داراست و با خارجی چنانکه در
 و پلپ و بعضی حیوانات در پانث اما اسکلت داخلی عباد
 است از استخوان بندی و آن سوی دندانها و دوش معین است

در منزه آنچه ذکر خواهد شد نصرت
اخیا صحتی فی الجکیم ناشی کتبا طمیا
 عطش چنانکه در روزنامه سابق مذکور شد سبب کافی لزوم اشوب
 می باشد و نیز هضم اغذیه جامه بدون مایعی معوق خواهد ماند
 و اشوب مختلفه معوست بعضی طای و برخی لکلی یا ترش و پافندی و
 و چون آب جزو عده مشروبات و هم در جمیع آنها بکار است ایندیه به تفصیل
 آن کرده بگوئیم آب همه جسمه ناچار در روزند کافی شخص انسانی است
 چه خورد شربتی است طبعی و با اشوب بر انقلاب بدن پر فتنه مخلوط و در طبع
 اغذیه جزو عده و سایر موارد استعمالش بقدری است که هر کس سبب
 و آب قابل شرب ابی است که صاف و شفاف و خنک و مطبوع باشد
 با طبعی ملائم و وزنی سبک بدون هیچ گونه بوئی و حاصل مفید آن
 و چون بپوشانند نش پنیبری بنا فند و رسوبی بیجا نکند از داوسنبری
 مانع بچینی نباشد و صابون حاصل کند بدون تشکیل کلوبول عموما ابی با
 خلیه خالص و ممتاز است ولی بشرطی که در هوای طوفانی و اول و نشت
 باریدن نباشد چه فطرات باران چون بدن و انت خارج نشود در هوا

بمخورد اجسام خارجه حل نموده با خود خواهد آورد و در جمع کردن
 اب باران باید ملثفت بود که بیام و دیوار بر نخورده و در ظرف
 مجتمع شود آب برف و آینه بوا سطره محلول نداشته باشد یا که داشتن هوا
 ناگوار و ذرات مختلفه نشین می کنند پس چون خواصند آب برف
 و برف بنوشند باید مدتی آنها را در آب نهاده و بعد نکند برند آب
 هر روز در خانه قابل شرب نیست و کلیتا صفت آن بشرط طبیعت
 مواضع و در خانه و منابع سیلاب و مواد محلوله است از اجزاء حیوانی
 و نباتی و جمادی و از بجز برف و بجز بهر میثوان معلوم نمود که آب کدام
 مشروب و کدامین نامرغوبست و در هر حال باید آب رودخانه
 اول صاف نمود و بعد شامید آب فتوات که خیلی صاف تر است
 از اب رودخانه بر حسب خالک موضع نهر و مواد محلوله اختلافی
 باید و بعد از آن بخار آب قابل شرب آب هر فانی معلوم
 میشود آب چاه هیچ وقت قابل شرب نیست چه مقدار هوای محلوله
 در آن کم خاطر مواد خارجی است که از خاک و گل زمین بیان رسیده
 یا از ترشح میناه منفعه چاه حمامها و صبا لهما و طوبیها جذب نموده
 پس بدین واسطه بصفاف نمودن هم رفع عیب آن نشد و مشروب
 نمیکودد و ابیهای را که از قبیل اب انبار و غد پرو و برکه علاوه بر
 تعفن خود همیشه دارای مواد حیوانی متعفن اند ولی چون چاه
 محصر در فوشیدن آب را که باشد با لیسبه باید هر یک را که مفید
 ایش بیشتر باشد انتخاب نمود چنانکه اب انبار بزرگتر و با بد بزرگ
 داده ایش را بواسطه نظیره و تصفیه قابل شرب نمود

فصل در تریکب استمیا
 کاظم نقلهای اسکندرنامه را شنیده اید که نسیم عباد
 ابی ز جام خود بر سر ریخت و بشکل فلان تاجر یا فلان سرکرد
 دشمن شد و فلان کار و فلان کار کرد و در بعضی قصصها شنیده
 که فلان زن جادو کو و روی خواند و بر فلان جوان با فلاق دختر
 رسید فی الفور بصورت الاعنی یا ماده غزالی شده البته باین
 قصصها خندیدند و بپا که اینقدر شعور دارند که چنین گفتگو
 خالی از حقیقت است و هیچ افسانه در هیچ زبانی ماخذی ندارد
 خاصه در صورتیکه این اعراضها در میان ابدولی نظیر این افسانه
 من پاد دارم که اگر شخص از نکات علی آنها اطلاع نداشته باشد
 در نظر او غرائب آنها کمتر از بندل شدن بالآخ و آهونیت خواهد
 افکند ان افسانهها دروغ صرف و نقلهای من راست و حقیقی است
 احد برای ما نقل کنید کاظم

میدانند این با لونه های کوچک که با آنها بازی میکنند و به هوا
 بالامبروند چرچیز اند محمود خیر
 کاظم اینها یک پارچه هستند که از شیر درخت مخصوص
 ساخته اند که آن شیره را خاصیتی است که از فشار کوچک
 و بزرگ میشود چنانچه ذکر کردیم قابل امتداد و ارتجاع است
 و چون مداد را از کاغذ محو میکنند در مکتب خانها اطفال
 مداد پاک کتف کوبند این پارچه مداد پاک کن را پر میکنند از یک
 بخاری که چهارده برابر هواست و آن سبک تر است و بعلمت
 همین سبکی بیایا میل میکنند این بخار را به رزق میگویند و هوا
 نیز یک جسم بخار است که اگر چه از حیثیت کمیت جزو اعظم
 هوا نیست زیرا که تقریباً مقدار آن پیش از یک جنس هوا میباشد
 ولی از حیثیت کیفیت ماده اصلی و جزء عمدتاً هوا است زیرا که بدن
 آن جسم بخار را نمیشناسیم و عیون ما نمیشناسند و نفس بکشم و علاوه بر اینکه نفس حقیقی
 بدون این بخار هیچ وجه امکان ندارد مطلقاً وجود حیوانات
 و نباتات بشه با این بخار است که جزو اجسام بسیطه مفروضه است
 و انرا بفرانسه اکسیرن مینامند محمود پسار خوب
 این وزاایشات شمایع و جسم نسبی بخار و تغییر انسان بخوان باشد
 ندارد یک بخاری هست که انرا به رزق میگویند که خیلی سبک
 است یک بخار دیگر هم جزء هوا است که بواسطه آن نفس میکشیم
 انرا اکسیرن مینامند اینها چه دخلی با فسانها بلکه عقل باور نمی
 کند دارد کاظم
 حوصله کن و کوش بد اگر این دو بخار را مخلوط میکند بیکدیگر
 کنند و بعضی نکات علی را بکار برند در کمال سرعت مزوج شوند
 و صدای مثل توپ و نضک کنند و بعد از در رفتن و در رفت
 و طوفان آتش کبرند و دیگر نه اکسیرن و نه به رزق در ظرف
 باقی مینماند بلکه یک چیز دیگری در ظرف بوجود میاید که هیچ
 وجه شاهی بی هیچ یک از آنها ندارد
 احمد ان چه چیز است
 کاظم حدس بزنند
 احمد از کجا حدس بزنم غیب که میدانم
 کاظم حق بجانب نشئت مشکل است حدس زد زیرا که ابدال
 هیچ یک از آن دو بخار مشابه ندارد
 احمد پس چه چیز است
 کاظم اب
 احمد اب

کاظم بلی اب خالص و صاف اب حقیقی
 محمود پس من میخواهم هر وقت بخوام با اکسیرن و به رزق
 اب نیازم
 کاظم البته اما برای این کار بعضی شرایط لازم است مثلاً باید
 حجم به رزق دو برابر حجم اکسیرن باشد یعنی اگر یک کپله اکسیرن
 استعمال میکنی دو کپله به رزق مخلوط آن نمائی و علاوه
 بر این باید این مخلوط را حارث زباد داد و پانزده قطره زباد
 وارد بر آن آورد که حجم آنها کم شود در این صورت هم باز
 احداث حارث زباد و پانزده قطره که میدانیم بخارات در وقت نقصان
 حجم احداث حارث میکنند
 احمد باز هم از این نصیر و بندیل برای ما بگویند
 کاظم اگر میخواهم از این مغزله برای شما مثل بیارم هر کون
 تمامی نخواهد داشت زیرا که نفس بی تمام اجسام را اگر با بعضی
 شرایط بخار و بیکدیگر تغییر وضع پیدا میکنند و مرکب بیکدیگر
 شده اجسام جدید بوجود آورند که یکی از اجزاء اصلیه آنها
 عناصر و جدا کننده اند این حالت را ترکیب شیمیائی نامند و اجسام
 جدیدی که از این اعمال تولید میشوند جسم مرکب نامند و حال آنکه
 اجزاء اصلیه آنها را که ما به ترکیب آنها شده اند اجسام مفروضه یا بسیطه
 یا عناصر گویند
 احمد پس اب چیست
 کاظم اب جسم مرکبی است زیرا که به رزق و اکسیرن دارد
 احمد پس اکسیرن جسم مفروضی است
 کاظم بلی و به رزق هم مفروض است علم مخصوص است
 که موسوم است بعلم شیمی و موضوع آن ترکیب اجسام مختلف
 الماهید و نیز به اجسام مرکب است با اجزاء اصلیه که عناصر نامند و در
 تولید اجسام جدید با ترکیب جدید یا نیز به رزق صورت می
 نهد و در ساختن بعضی مواد که بالطبع موجود اند یا با عمل
 نیز به ترکیب و جاری کردن تا مصنوعی ساخته شود پساری در
 خیال این فتنه که طلا را مصنوعاً بسازند و بسا مردم کرده اند این
 خیال باطل عمر خود را تلف کردند و کارشان خیر بخیر شدند این
 بیچاره ها را که میگویند
 محمود ایا اخر توانستند طلا بسازند
 کاظم خیر هیچ کس هنوز طلا نتوانستند بسازند زیرا
 که حکمای این عهد نزدیک بهین دارند که طلا جسم مفروض و بسیطی
 و با اجسام مرکب ساختن جسم بسیط امکان ندارد و هرگز هرگز در حکم
 یا مفروضه از اعمال شیمیائی بد آورند

من کتوایر

در بنم که یکی از بلاد فرانسه است چندی قبل از این بات شاکرد
 قضای مبتلا به مرضی شد بعد از چند روز بیماری و فوات منما پد
 این جوان سگ سپید بزرگی داشتند و جمیع ایام ناخوشی صفا
 خود این سگ در همان اطاف که بسیر بیماری جوان قضاب کسرت
 بود ملتزم و بجاوران بسیر بود و هر چه سپردند که او را ازان
 اطاف خارج کنند امکان پذیر نبوده وانی ازان محل عقلمت نمی
 نموده و اگر غذائی برای او میاوردند اذام و رعیت بخوردن
 ان منکرده همینکه ان جوان در گذشت و تکالیف مرسومه را
 بعد او رنده نعش او را حمل بفرستان منما پند انک با وفا پند
 دنبال نعش صاحب خود را درها نمی نماید و از عقبان نعش بفرستان
 میاید و هنگامیکه قارب میت نعش را دفن کرده مراجعت می
 کنند انک را بمسقت معاودت میدهند چند روز بعد قبر
 کن بفرستان آمد بجز فیزی مشغول میشود در بین کار و نظرش
 بفر جوان قضاب میافند سوراخ بزرگی که بعد از یک مژده
 او بویه مشاهده میکند و حال انکه مخصوصاً ان قبر را وقت دفن
 کردن جوان قضاب بخوبی انباشته و پر نموده بودند بزرگن
 نزدیک سوراخ آمد انک و غار را می عقید در ان سوراخ
 سکا گرفته و از همراهی با صاحب خود بقافی نموده است و پاره ان
 حد دلش بجالت انچه جوان میسوزد و نور امیر و دعوام میت را خبر
 منما پد کسان جوان قضاب بفرستان آمد باز محنت زیاد سک و
 بجان میاورند مع ذلك صلا انچه جوان با وفادهن بعدا بمنزند تا از
 کرسنگی هلاک میشود

اعلان

جلد اول کتاب مستطاب مرات البلدان ناصری بتر اصول
 و مهمات مطالب جغرافی و تاریخ حاوی فواید عده دارای
 تحقیقات و مطالب جدید مزین بنواد را مثال و اشعار عرب
 و عجم موثق بلطایف اخبار و آثار طوایف و امم جامع مآثر و مکالم
 سلفت و اوی شامی و مثالب خلف مصور بنصا و پرملوک
 نامدار و سلاطین ناچار در بهترین سبک و سبالی تصنیف
 و تالیف شده با کمال دقت و صحت بطبع رسیده هر که طالب باشد
 در دادالطباعه خاصه شهر بفر نزد امیرزا علی محمد ناظم دارالطبا
 امه خرداری نماید قیمت دو اذده هزار است

اعلان

کتاب مستطاب تاریخ کرمان موسوم بعقد العالی للموفق الاعلی
 از مصنفات فخر فاضل استاد کمال افضل الدین کرمانی که در
 سبک انشاء اول و ثبوت و درجه را داراست و اسناد ان فن را
 در سباق سخن او جز بصدیقی و تجید حرقی نیست بخطی خوش
 و وضعی مطبوع در کمال دقت بطبع رسیده و در پیچ کتاب فرزندها
 در سرای امین الملک در حجره حاجی غلام رضا تاجر کتاب فروش
 بفروش میرسد محض استحضاطا لین اعلان شد قیمت
 جلدی سه هزار است

اعلان

حکیم شپلمر فزنگی مدت سی و دو سال در ایران بود و در
 قبل وفات خود تا بندهت دو اذده جلد کتاب در فنون طب
 بزبان فارسی نوشته ان جمله کتاب شفا پتر است مشتمل
 بر فواید و معالجات قریب سی هزار بیت میشود امراض
 در لجا بتریب عنوان میکند و علاجات و ادویه و فاعله
 ساختن ادویه را واضح ذکر نموده کتابی است کثیر المنفعه
 و با مرکب چاپ نوشته شده شخص معروف و معتبری خیال
 ابدام در با سمران دارد چون مخارجش زیاد است بطالبان
 این کتاب شریف اعلان منما پد که چنانچه تا یکصد نفر مشتمل
 معین شود که قیمت ان را از قرا ر جلدی سه تومان نقد لطف
 منما پند میتوان اقدام در این عمل نمود و از ده روز بعد از
 موجود شدن نخواه متد رجاً اجزای با سمر شده میرسد
 الی چهار ماه کتاب جمله تسلیم ایشان خواهد شد مستدعی
 است که طالبان اسامی خود را بدارالطباعه دولتی بفرستند

اعلان

چون مجدداً از تبریز با شوق و میل مفرط چهل جلد از کتاب مستطاب
 مرات البلدان ناصری خواسته اند این معنی موجب تشویق ادا
 و مطبوعه علیه گردیده و از رغبت و میل اهل انولایت و قدر دان
 آنها اظهار تشکر و امتنان منما پد

محمد حسن